شهید آوینی(فیلمساز) معلم (شاعر) آل احمد (نویسنده) حسن حسینی (شاعر) شادروان عمران خلیلی(شاعر) ابوالفضل عالی (گرافیست) شهید رسول کاظم نژاد (عکاس) صفار زاده(نویسنده) حمید سبزواری(شاعر) مهرداد اوستا(شاعر) اکبر خلیلی(نویسنده) فرج الله سلحشور (فیلمساز) نصرالله مردانی (شاعر) مسعود شجاعی طباطبایی (کاریکاتوریست) علی نصیریان(بازیگر) مجید مجیدی (فیلمساز) امیر حسین فردی (نویسنده)

نگاهی به کتاب شازده کوچولو نوشته آنتوان اگزوپری

اثری در برابر توحید!

■ احمد بابایی زارعی

۱-اصولا صحبت کردن در مورد ربط و بست و ارتباط گزینه‌ای چندوجهی و شاخ و برگ‌دار و پردامنه مانند «کتاب شازده کوچولو- اثر دوسنت اگزوپری» با مفهوم بحث‌برانگیز و لیزی مانند «توحید» قدم گذاشتن به محدوده‌ای است که جز احاطه معرفتی و علمی به موضوعات، نیازمند به چیرگی فنی و هنری نیز است.

۲-«شازده کوچولو» ویترین شیک و نمایشگاه جذاب و تابلویی چند لایه از مکتبی انحطاطی است. دنیایی که در این قصه پرکشش، ساخته و پرداخته می‌شود، ابتنا بر مفاهیم ساختاری مکتبی دارد که اصل اول قانون اساسی تفکر آن چیزی نیست جز اینکه «خدای کلیسا، مرده است!» جالب‌ترین تناقض در همین جاست که «شازده کوچولو» برای باورپذیری بیشتر به «خدای کلیسا» سوگند می‌خورد که «خدای کلیسا، مرده است!»

۳-عاقلانه نیست فرض را بر این بگذاریم که این کتاب (که انرژی فوق‌العاده‌ای دارد.) برای استفاده در جنگهای عقیدتی- کلامی میان خداباوران و «جز آنان» نگاشته شده است. به نظرم این کتاب، گونه‌ای از قرائت‌های علم اخلاق بشری و میوه نوبرانه روانشناسی مدرن است و جهت نگارش آن نیز، کمک به تلطیف محیط زندگی به نفع آسایش و امنیت روحی است. اما مطلب حیرت‌انگیز اینجاست که باید بدانیم «شازده کوچولو» آذوقه جنگی برای اهالی جبهه‌بندی دیگر غیر از خداباوران خواهد بود. این کتاب، شارژ روحی و روانی دین‌محوران نیست. چرا؟

۴-از دو دیدگاه عمده می‌توان به کارکرد «شازده کوچولو» نگریست:

الف- کارکرد زیباشناختی و هنری، به نظرم عظمت قصه، صحنه‌پردازی‌های نافذ، دیالوگ‌های مانا و پرقدرت و کنشمندانه، تلقین هنرمندانه غم و شادی بواسطه ذاتیات قصه (نه عوامل حاشیه‌ای!)، ایجاد حرکت زنجیره‌ای از ابتدا تا انتهای داستان طوری که رهایی از این دام ممکن نمی‌نماید، تقطیع‌های به موقع و نقطه‌گذاریهای فوق حرفه‌ای، و از همه مهمتر: موفقیت در ایجاد حس اعتماد به «راوی» تا جایی که مخاطب داستان، «راوی» را دوستی صادق، راهبری امین و دادستانی بی‌طرف و درستکار فرض نموده و ناخودآگاه دچار حمله بی‌امان نوعی از «هیپنوتیزم ادبی» می‌شود و در سکر و مدهوشی حاصل از تهییج و تحریک‌های در پرده، تلخ‌ترین و آزارنده‌ترین شوکرانهای فطری را نوشیده و دم نمی‌زند. «القصه»، قصه بی‌سروصدا و بی‌خون و خونریزی با نرمشی فوق‌العاده در دلها را برای ورود مکتبی خشن و بی‌عاطفه و خونریز باز می‌کند (البته در حد و قواره خود)، شاید همان هنرنمایی‌های خیره‌کننده در نگارش و دقت‌های ساحرانه نویسنده به همه زوایای در دسترس، مخاطب را در برابر این صحبت‌ها و اتهام‌هایی که وارد خواهیم کرد. وادار به دفاع از «شازده کوچولو» کند و صد البته این توفیق بزرگی است برای این مکتب فکری بریده از آسمان که بدون هیچ هزینه‌ای، خود مخاطب رابه دفاع از اثر تجهیز روانی می‌کند!!

شباهت موفقیت این کتاب همانند قصه بره زیبایی است که هدیه معاویه به کودکان شام بود و... شبی از شبها، «یکی» می‌آمد و بره را می‌برد و طفل از فردا غصه می‌خورد و در ذهن می‌سپرد و...!! این سناریویی ترتیب داده شده برای تربیت خاص کودکان شام. (بدون توجه به این نکته حیاتی که آن «یکی» کیست؟ که می‌آید و می‌برد و... باقی ماجرا...) سناریویی پرقدرت است. چراکه عاطفه کودکان شام «کالنقش فی‌الحجر» تا دنیا دنیاست نسبت به آن «یکی» مجروح است و خشمگین و آماده مبارزه و مهیای انتقام.

رندی و کلاشی و هفت خطی در اینکه امواج زیر سلطه خود را به کدام سوی راهنمایی می‌کنند، خودنمایی می‌کند! شما نمی‌توانی بگویی از لحاظ هنری، کار معاویه علیه الهاویه. کار ضعیفی است ولی در باور ولایتمداران، قطعاً و بی‌برو برگرد، عمل پلید و نابخشودنی است.

ب- خودنمایی ناباورانه در بزنگاه‌های باورها: در توضیح این قسمت به‌نظر می‌آید چند تذکر فایده‌مند است:

۱- مکانیسم تربیت کودک چه کوچک و چه بزرگ! در بیوت موحدین، قواعدی ساده و درعین حال پیچیده دارد دین درحالی که در مسیر انواع مختلف رشد کودک (اعم از رشد سنی و جنسی، فکری و عقلی، رشد اخلاقی، رشد عاطفی، رشد اجتماعی و...) مهم ترین قسمت آن را «رشد عقلی» می‌داند، به موازات آن به مفهومی می‌پردازد که دست عقل در رسیدن به آن کوتاه است: «ایمان به غیب».

۲- «ایمان»، «غیب» و «ایمان به غیب» موضوعاتی است که اصولاً و اصالتاً، درونی و فردی و خلوتی است ولی آثار آن به شدت بیرونی، اجتماعی و جلوتی است. این سه موضوع، دقیقاً بزنگاه‌هایی است که به‌نظر می‌آید در رگ‌رگ «شازده کوچولو»، خون دشمنی زیرپوستی و پنهان و خون کودتای نرم و مخملی علیه آنها جاری است! در توحید [چه در کلام اسلامی، چه در فلسفه و عرفان اسلامی] شناخت دو شاخه «ایمان و کفر» راهگشا و ناگزیر است و از سویی دیگر، دین، «ایمان» را به دو قید «غیب» و «شهاده» (البته با اولویت «غیب») الصاق نموده و دست آخر، «توحید» را از آن «مؤمنین» می‌داند (آنهم با اولویت «غیب»). در بی‌کرانگی رازمندی «غیب» همین کافی است که همیشه سرزمین‌های کشف ناشده‌ای برای تکاپوی بیشتر برایت باقی می‌گذارد.

۳- «تخیلات فانتزی» کودکانه «شازده‌ای» که «از آسمان آمده»، توهمات باورمندانه و شکوه برای او ایجاد نموده، ناخودآگاه در این قصه شما شاهد تقابل غیرقابل مهار «فانتزی» و «واقعیت» هستید که در آن ترجمه‌ای نادرست ولی ادیبانه از «غیب» و «شهود» شده است! و به غلط میان آن دو تقابل و افتراق تمام نشدنی فرض شده است. حتی نویسنده در تعریفی که از «کودکی» ارائه می‌دهد، شیطنت مرموزی را نمایش می‌دهد که جالب است ببینیم: کودک خود را قطب عالم می‌داند، خواسته‌های خود را (آرمانهای خود را) مهم ترین خواسته (آرمان) می‌پندارد. سؤالات خود را مهمترین سؤالات می‌داند، در سایه‌سار تخیلات فانتزی خود زندگی می‌کند. نسبت به خواسته‌ها (آرمان‌ها)، سؤالات و آلام دیگران بی‌توجه است. خودخواه است؛ «از آسمان آمدن» شازده القای معانی ماوراء الطبیعه را به قصه آسان‌تر کرده است. دقت کنیم: «همه چیز آسمان او، با این سیاره، و همه چیز کودکان با آدم بزرگ‌ها متفاوت است.» در قوانین آن سیاره می‌شود گوسفند، آزاد و رها باشد، در حالی که در این عالم نمی‌شود چنین انتظاری داشت. تعریفی که از شخصیت کودک در این کتاب ارائه شده است بسیار نزدیک است به نگاه فلاسفه دو قرن اخیر به مومنین به «خدایی که مرده». البته، فلسفه معاصر غرب هرگونه ایمانی را به سخره می‌گیرد و در منظری دیگر «ایمان به غیب» را خرافه‌پرستی جاهلیت زده می‌داند. و رهایی انسان از بند خرافه (یعنی غیب!) را «عقلگرایی» می‌داند. زمختی این اقتضائات است که باعث ناآرامی‌های عجیب و غریب فطری می‌شود، منجر می گردد به اینکه کتابی همچون «شازده کوچولو» نگاشته، چاپ، تکثیر و تبلیغ گردد تا باز، انحرافی دیگر پاسخ و مسکن انحراف پیشین باشد. جالب است که در مدرنیسیم و سکولاریسم و اومانیسم حاکم بر زندگی‌های کپک زده معاصر غربی (توضیح، منظور از غرب، غرب عالم وجود است که در تقابل شرق و اشراق است.) تفاوتی میان خدای کلیسا وخدای مسجد نیست. خدای را مرده و تاریخ مصرف دین خدایان را تمام شده فرض نموده‌اند.از این رو نگاه نویسنده «شازده کوچولو» و این مکتب منحط به عثمانی و ترکیه «به عنوان نزدیک ترین و مشهورترین و بزرگ‌ترین نماد تمدن دین اسلام در نزد اروپائیان»، در مبحث منجم ترکیه و مجمع جهانی اخترشناسان تا حدودی پیداست. جالب است که خرافه‌پرستی (به ظن مکاتب غربی!) در ممالک اسلامی آنچنان شدیدتر و دهشتبارتر است که برای جلوگیری و سد نمودن این توهمات(!) باید- دقت کنید- باید سلطان مستبدی، مردم را، به مجازات اعدام، وادار به پوشیدن لباس‌های فرنگی کند و به قول نویسنده شازده کوچولو، به واسطه این «لباس‌های برازنده» کشف منجم ترک برای مجمع جهانی اخترشناسان، قابل پذیرش می‌گردد.

۴-در تسخیر یک قصه خود ساخته «غیب» معنا می‌گردد! (به اختصار...) ماربوا، فیل را می‌خورد. تصویر فیل درون شکم مار بوا با تصویر کلاه یکی است: شهاده: کلاه! غیب؛ فیل درون شکم مار بوا!! می‌بینید وقتی که مشت بسته نقاش، باز می‌شود. چیزی درون آن نیست جز توهمات کودکانه، اولین نتیجه‌گیری آن است که «اصالت» با «شهاده» است نه با «غیب». (ولو آنکه «علی الظاهر» نویسنده، حق را به تخیلات فانتزی کودکانه داده و مانند کودک قصه خود، آن را پذیرفته است!!) و جمله‌ای تکان‌دهنده: «در برابر معمای هیبت‌آور، کسی جرات نافرمانی ندارد.»

این قصه تا تصویر گوسفند درون جعبه، ادامه دارد و این میخ آخر به تابوت «غیب» کوبیده می‌شود و... فاتحه!

۵- در این افسانه «سوالات» آدم بزرگها (واقع نگرها!) با کودکان (متوهمین!) در مورد «شناخت» متفاوت است حتی قدرت و نوع تجسم آنها نیز با کودکان متفاوت است. جمله‌ای جالب: «... ولی افسوس که من نمی‌توانم گوسفندها را توی جعبه دربسته ببینم. شاید من هم کمی به آدم بزرگ‌ها رفته باشم حتما پیر شده‌ام.» ص ۲۱

۶- رد پای ایمان را در ظهور علنی سرسپردگی به تکالیف ایمان می توان دید. و پیش از مبحث «تکلیف»، آنچه پرداختنی است مباحث «نیت‌ها»ست. در «شازده کوچولو» هر دو موضوع زیر سوالند:

«نیت‌ها» :«آنجا هم دانه خوب هست و هم دانه بد هست... اما دانه‌ها را نمی‌توان دید.»

«تکالیف»: تکلیف‌های انضباطی: «اول نظافت خود، بعد نظافت سیاره» همیشگی و بلاوقفه بودن و بی‌سرانجام بودن و شکننده بودن این دور باطل(!) [یعنی مبحث نیت‌ها و تکلیف‌ها] در اشاره کتاب به «بائوباب» معلوم است که... «تا کوچکند بوته‌های بائوباب شبیه بوته‌های گل سرخ هستند...[نظافت] کار کسل‌کننده ولی آسان، با کمترین بی‌توجهی سیاره می‌ترکد!»

۷- «میلیونها سال است که گلها خار می‌سازند. میلیونها سال است که باز هم گوسفندها گل را می‌خورند» جرقه عشق به خرمن روح و عقل وجان و تن انسان ناپیداست. «عشق». سری مکتوم و هندوانه‌ای دربسته است. پاسخی شنیده نشده است که از کجاست؟ چرا و چگونه است؟ از کی؟ تا کی؟ ... سؤال در سؤال در سؤال! عشق، آمدنی است. در یک نگاه بدبینانه و داروینی و فرویدی و حیوانی(!)، عشق هم گونه‌ای خرافه است. اما خرافه‌ای فردی. از این رو نویسنده برای فشل کردن این نوع از خرافه، عشق را نیز گونه‌ای «بائوباب» تصور نموده و دروغگویش می‌خواند. نماد و سمبل عشق در این کتاب، «گل» است. دقت کنید که «گل» قبلا دانه بوده است. یکی از دانه‌ها، گل سرخی مغرور، مدعی، لاف‌زن و دروغگو شد که به جنگ ببر می‌رود!

عاشق را از آسمان به زمین هبوط می‌دهد... به درد دل شازده کوچولو گوش کنیم: «نمی‌بایست به حرف‌هایش گوش داده باشم، هیچ وقت نباید به حرف گل‌ها گوش داد، آنها را باید تماشا کرد و بوییدِ، گل من، سیاره‌ام را معطر می‌کرد ولی نمی‌دانستم چگونه از آن لذت ببرم!» «لذت!» چقدر این مطلب برای اذهان، پژواک آشنایی دارد: همه‌چیز را و همه کس را برای «لذت» خود خواستن... و «لذت پرستی»، دین رسمی انسانهای جدید است. عشق می‌دانیم قید و بند است. از این رو، برای لذت بیشتر نفوس، باید موانع راه برداشته شود... و نویسنده «شازده کوچولو» چقدر هنرمندانه زحمت این کار را کشیده است!

۸- «گل، باعث گریز شازده‌کوچولو از سیاره‌اش شد» و هفت سیاره با هفت خصیصه، در پیش راه «شازده» قرار گرفت.

در خرده سیاره اول، شازده کسی را می‌بیند که خود را «سلطان مطلق جهان» می‌داند. وزیر دادگستری‌اش محکوم را عفو می‌کند تا همیشه کسی باشد برای محاکمه!! کنایه‌های بودار، بسیار آشکار است و در ادامه نیز از این گونه کنایه‌ها خواهی دید...

در خرده سیاره دوم، با خودپسندی یکنواختی زده مواجه می‌گردد که فقط صدای تحسین دیگران را می‌شنود!

در خرده سیاره سوم، میخواره‌ای را درک می‌کند که می‌خورد برای فراموشی شرمندگی و شرمنده است از خوردن می!

در خرده سیاره چهارم، تاجری را می‌بیند که هی حساب و کتاب می‌کند و... «من مالکیت همه ستاره‌ها را دارم.» عمرش به شمارش ستاره‌ها گذشته است و «مالکیت او بر ستاره‌ها برای ستاره‌ها فایده‌ای ندارد!»در خرده سیاره پنجم، یک فانوس گردان وفادار و سیاره‌ای که سرعت فوق‌العاده‌ای یافته و نیز سرسام آور شدن فانوس گردانی در این سیاره را می‌بیند و... مشغولیت او (فانوس گردان) به کار خود، چنان زیاد است که «شازده» او را تنها کسی در میان این چند سیاره می‌داند که می‌شود با او دوست شد!

در خرده سیاره ششم، جایگاه پیری را می‌بیند که به واسطه نظرات کاشفهایی که به حسن خلق مشهور باشند و میخواره نباشند، کتابهای کلان می‌نوشت و «فقط چیزهای ماندنی» را ثبت می‌کرد. کنایه‌ها تیز و زبر و بران و پرزور، ولی کاملا پوشیده است.

و خرده سیاره هفتم، زمین است (که تفصیل بازخوانی آن و حاشیه نگاری بر آن را به بعد می‌گذاریم.)

دراینجا تمام توفیق نویسنده شازده در حرفه‌ای و هنرمندانه و رندانه بودن پرداخت مطلبی است که حاصل لاریب آن ایجاد شک و وسوسه در اصالت ایمان به غیب است و ایجاد روحیه نپذیرفتن «غیب» و قبول استیلای «واقعیت و تجربه و عینیات» بر آرمانها و عشقها و توهمات و تخیلات!! و البته گره به یاد مزن گرچه بر مراد رود!

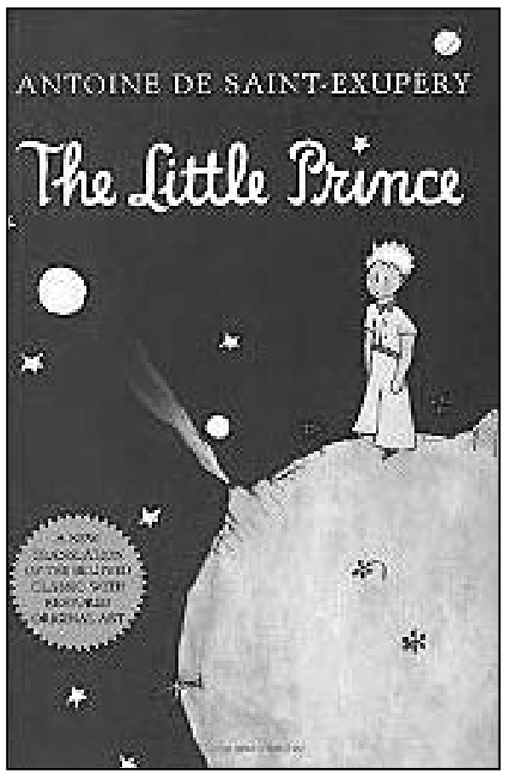

گزارشی از برپایی نمایشگاه عکس های سعید حاجی خانی از دفاع مقدس

گشت و گذار در هشت شهر عشق

■ آرش فهیم

کمتر کسی منکر می شود که عکاسی و عکاسان دفاع مقدس، مظلوم ترین ها در وادی هنر ایران زمین هستند؛ مظلومیت در مقایسه با بزرگی و سترگی کارشان. تنها این عکاسان جنگ بودند که آثارشان را در خطیرترین و خطرناک‌ترین شرایط ممکن خلق کردند. از این نظر، فقط می توان تصویربرداران و مستندسازان جنگ را با این گروه مقایسه کرد. یعنی کسانی که همانند رزمندگان، برای هدفشان از جان مایه می گذاشتند. با این حال، آن ها چنان که باید و شاید قدر ندیده اند و به اندازه وسعت کارشان، ستوده نشده اند. این درحالی است که عکس ها در کنار تصاویر واقعی ضبط شده جنگ تحمیلی، قابل اعتمادترین اسناد موجود درباره دفاع مقدس هستند. هر کدام از این عکس ها، پنجره ای به روی رویدادهای آن دوران هستند.

مصداق بارز این موضوع، آثار سعید حاجی خانی از دوران دفاع مقدس هستند که به مناسبت سالگرد آزادسازی خرمشهر در موزه هنرهای معاصر فلسطین به نمایش درآمده‌اند. ۴۰ عکس که در قالب نمایشگاه «هشت شهر عشق» در معرض دید عموم قرار گرفته اند و البته تنها به عملیات بیت المقدس و حماسه رهایی خرمشهر محدود نمی‌شوند و لحظات دیگری را نیز در بر می گیرند.

با توجه به گستره وسیع جنگ تحمیلی، عکاسان به ابعاد و زوایای مختلف آن پرداخته اند. اما آثار این نمایشگاه، جزء عکس های مردم شناختی محسوب می شوند. یعنی عکس هایی که افشاگر هویت رزمندگان ایرانی و فرهنگ و آداب و رسوم جاری در جبهه ها هستند. تکنیک و اسلوب به کار رفته در برداشت تصاویر، بسیار ساده و بی پیرایه است و این باعث سهولت ارتباط مخاطب با موضوع شده است. در این نمایشگاه، نماهای جنگی، تسلیحات نظامی و خشونت، به ندرت دیده می شوند و تمرکز بر «زندگی» است. زندگی روزمره رزمندگان، روابط انسانی حاکم در خط مقدم و لحظات معنوی و عاشقانه ای که در سنگرها جریان داشت، محورهای اصلی آثار این نمایشگاه است. پخش غذا، برپایی سفره و صرف غذا، ورزش، تماشای فیلم در خط مقدم، جراحی مجروحین و ... ازجمله سوژه هایی هستند که هدف توجه دوربین عکاس قرار گرفته اند.

نمایشگاه «هشت شهر عشق» چهارشنبه هفته گذشته افتتاح شد. در آئین گشایش این نمایشگاه علاوه بر اعضای انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس (که متولی برگزاری این رویداد هستند) جمعی از رزمندگان دوران جنگ که خودشان هم در عکس ها حضور دارند نیز حضور داشتند.

در مدخل گالری، معرفی نامه خالق عکس های «هشت شهر عشق» نصب شده و در آن نوشته است: «سعید حاجی‌خانی دارای مدرک درجه سه هنری از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مسئول تولید هنری و فرهنگی قرارگاه خاتم الانبیاء و لشکرعلی ابن ابی‌طالب سپاه پاسداران در سال‌های جنگ بوده است وهم اکنون بیشتر درحوزه فیلم سازی فعالیت دارد و مسئول انجمن سینمای جوان شهرستان ابهراست.»

سردار محمدباقر نیکخواه، معاون فرهنگی-هنری سازمان موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، در مراسم افتتاح نمایشگاه گفت:عکاسان فعالان و پیشروترین افراد و اقشار در طول سال های دفاع مقدس بودند که نقش آن ها کمتر گفته شده است.

وی افزود: آمار دقیقی ندارم، اما هزاران فریم عکس از آن دوران موجود است که هنوز منتشر نشده اند. بسیاری از عکاسان، آثار خود را منتشر نکرده اند و این میراث گران بهای دفاع مقدس را در آرشیو شخصی خودشان نگه می‌دارند، چون که نهادها و ارگان های فرهنگی و هنری آن گونه که باید از آن ها حمایت نکرده اند ولی من به این دوستان توصیه می کنم که آثار خود را به مرکز معتبری بسپرند.

سردارنیکخواه همچنین از هنرمندان عکاس دفاع مقدس برای جمع آوری عکس های دوران جنگ دعوت به همکاری کرد و اظهار داشت: موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس قصد اجرای ۷۰ پروژه را دارد که فاز اول آن جمع‌آوری آثار، ازجمله عکس هاست. ما از آثار دوستان عکاس که از سال های جنگ باقی مانده اند استقبال می کنیم و هم حاضریم این عکس ها را بخریم و هم به صورت امانی و به نام خودشان در موزه ثبت کنیم.

فرهنگ و معنویت در دل جنگ

سعید حاجی خانی درباره اهمیت و لزوم برگزاری نمایشگاه آثارش گفت: این فرهنگ(دفاع مقدس) نباید خاک بخورد. در آثار دفاع مقدس مضامینی هست که نباید از بین برود و تا حد ممکن باید تکثیر شود تا مردم با ایستادگی ما در مقابل ارتش کفر جهانی بیشتر آشنا شوند.

وی درباره موضوع هایی که در جبهه برای عکاسی توجه اش را جلب کرد هم توضیح داد: دو شاخص برای من قابل تأمل بود. اول معنویتی که در آنجا تلألو داشت توجه ام را جلب کرد.سعی کردم تا می توانم معنویت را عکاسی کنیم. مثل عکس مربوط به دعای کمیل در سنگر که بسیار نادر است. چون نیاز به عکاسی بدون فلاش و اتکا به نور فانوس دارد. یا عکس نماز اول وقت در خط مقدم که یکی از زیباترین جلوه های جبهه بود. توجه به مسائل فرهنگی در جنگ هم دومین موضوع است. مثلا در خط مقدم کتابخانه هایی ایجاد شده بود که با استقبال خوب رزمنده ها مواجه می شد. یا نمایش فیلم برای رزمنده ها در خط مقدم که هیچ کس درباره آن نگفته است. در یکی از این عکس ها می بینیم که فیلم «تینوا» به کارگردانی رسول ملاقلی پور در خط مقدم برای بچه ها اکران شده بود.

پیرمحمد جماعت، ۳۱ ساله و مدرس دانشگاه، یکی از نخستین بازدید کننده های این نمایشگاه بود. او درحالی که فرزند نوزادش را در آغوش داشت، نظرش را درباره نمایشگاه «هشت شهر عشق» این گونه بیان کرد: خدا را شکر که با گذشت حدود ۳۰ سال از جنگ هنوز هم با برگزاری چنین نمایشگاه هایی یاد و خاطرات جبهه ها زنده می شود. به ویژه برای ما نسل جوان که آن زمان نبودیم، این تصاویر، صحنه های نو و بدیعی است. امیدوارم که برگزاری چنین نمایشگاه هایی بیشتر شود.

اما یکی از نکته های جالب،حضور افراد در این مراسم بود که تصاویر دوران نوجوانی شان در عکس های نمایشگاه دیده می شود. سید محسن نبئی یکی از این رزمنده هاست که می گفت: این عکس که من در آن حضور دارم مال عملیات بیت المقدس است. با دیدن عکس فقط یاد خاطرات شیرین آن روزها می افتم.

رضا ملکی هم درباره عکسش می گوید: اینجا جاده اهواز- خرمشهر است و ما داشتیم خودمان را برای عملیات بیت المقدس آماده می کردیم. احساس افتخار می کنم که آنجا بودم و اگر بار دیگر به دوران جوانی ام برگردم، حتما به جبهه خواهم رفت.اما داوود نظریان که عکسش در حین توزیع غذا در جبهه به ثبت رسیده است، بیشتر احساس افسوس دارد و می گوید: واقعا روزهای ارزشمندی را از دست دادیم و ضرر کردم که ماندم. اگر با کاروان شهدا همراه می شدم، برد بزرگی نصیبم می شد.

وی همچنین گفت:با دیدن این عکس ها انگار دوباره جوان شده ام و حال و هوای آن دوران برایم زنده شده است. اگر این گونه حرکات در همه جا ادامه پیدا کند ارزشمند است و می تواند به استمرار فرهنگ دفاع مقدس کمک کند.

لزوم توجه بیشتر به عکس های دفاع مقدس

داریوش عسگری، هنرمند عکاس معتقد است یکی از جلوه های دفاع مقدس، بروز خلاقیت با تکیه بر اعتقادات بود که عکاسان جنگ هم خودشان یکی از این شکوفایی ها بودند.

وی توضیح داد: این که حضرت امام(ره) فرمودند، دفاع مقدس برای ما یک نعمت بود، یکی از دلایلش ظهور انسان‌های نخبه در طول جنگ ازجمله بسیاری از هنرمندان برجسته عکاسی است. چون بیشتر عکاسان بزرگ امروز ما در جریان دفاع مقدس استعداد خود را شناخته و پرورش دادند.

عسگری ادامه داد: اهمیت عکس دفاع مقدس در ثبت واقعیت های دوران جنگ تحمیلی و قابلیت آن در ترویج این فرهنگ است. چون آن قدر که عکس می تواند مخاطب را به یقین برساند، سایر هنرها این توانایی را ندارند. با این حال متأسفانه عکاسی دفاع مقدس بسیار مهجور و مظلوم مانده است. چون مسئولان بیشتر در پی استفاده موردی و مناسبتی از این موضوع هستند. این درحالی است که اکثر عکس های گرفته شده از دوران جنگ تحمیلی پراکنده اند و ضرورت دارد که مسئولان فرهنگی نسبت به جمع آوری و حفظ این آثار تلاش کنند.زیرا این عکس ها تنها سند متقن و مطمئن برای بازخوانی واقعیت های دوران دفاع مقدس و انتقال به آیندگان هستند.

محمد حسین حیدری، مدیرعامل انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس درباره اهمیت برگزاری نمایشگاه «هشت شهر عشق» گفت: ما در انجمن این هدف را پی‌گیری می کنیم که عکس های کمتر دیده شده از دوران جنگ را به نمایش بگذاریم. آقای حاجی خانی هم یکی از هنرمندان عکاس ساکن در شهرستان است که عکس هایش بازگوی ناگفته هایی از فرهنگ جهاد و شهادت هستند.

وی درباره برنامه های بعدی این انجمن توضیح داد: بناداریم برای شناسایی عکاسان و جمع آوری عکس ها در شهرستاها بیشتر اقدام کنیم. متأسفانه به دلیل عدم نگهداری مناسب، آثار درحال از بین رفتن هستند. سعی ما این است که این گنجینه های تصویری را جمع آوری و در قالب های ماندگار حفاظت کنیم.

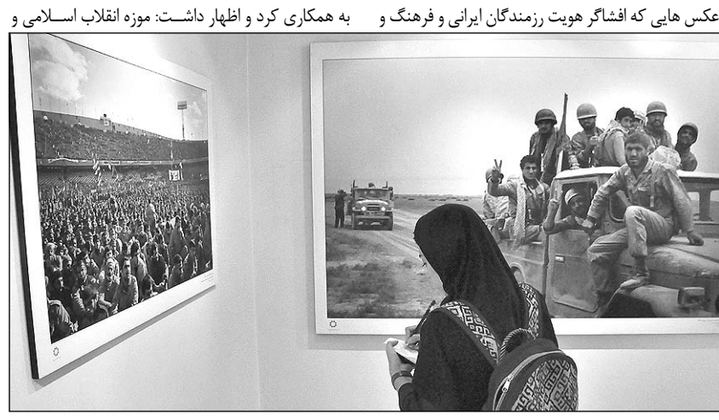

شعر

ساقی آن است که در خانه دو کوثر دارد

■ احمد بابایی

... پس عجب نیست که شمشیر مظفر دارد
پدری همچو علی مثل تو دختر دارد!
تکیه کرده است چو یک دست، به زینب، آری
در هر قلعه به یک دست ز جا بردارد!
زینب و فاطمه را آینه در آینه دید!
ساقی آن است که در خانه دو کوثر دارد!
دور هم، روضه گودال بخوانند همه
سفره، باز است در آن خانه که مادر دارد...
همچو قرآن که گرفته‌ست شرف از زهرا
مصحف فاطمه هم سوره‌ی کوثر دارد
پسران را همه بازوی پدر می‌خوانند
دلخوشی، مادر هر خانه به دختر دارد
نصفی از این شب قدر است به نام زینب
گریه‌ی نیمه‌شب اجری دو برابر دارد

گفت و گو با الهه تاجیک زاده شاعر

سرایش رباعی زندگی با حس مادری

■ توانگر

این که گفته اند هر فرد بزرگ تر می تواند الگویی باشد در یک حرکت تاثیر گذار وهر چند کوچک، سرنوشت اطرافیانش را تغییر دهد، بیراهه نگفته اند.

الهه تاجیک زاده متولد ۱۳۵۳ شاعره ای است که اولین بار با دریافت یک کتاب از جانب عمه اش در سال سوم ابتدایی تشویق به سرودن شد.هم اکنون که خود مادر چهار فرزند است،بازهم سرودن را رها نکرده وهرروز به توفیقات بیشتری دراین عرصه دست پیدامی کند. کسب مقام دوم درشعرنیمایی ازهفتمین جشنواره بین المللی شعر فجر سال ۹۱ یکی از افتخارات وی درعرصه شعربه حساب می آید. او سراینده شعر کودک ونوجوان نیز هست، وقتی دخترش درحال نوشتن ویادگیری حروف الفبای فارسی بوده ،کنار اومی نشسته وهمه حروف الفبابه انضمام آواهاوحروف استثنا را درقالب اشعاری گنجانده که یادگیری را برای دخترش وهم سن وسالان او آسان کرده است.کتاب دشت الفبا ماحصل این تلاش صادقانه،مادرانه وشاعرانه اوست.

***چطوربه سرودن رو آوردید؟**

اولین بارشعری درکلاس سوم ابتدایی خواندم که مورد هدف تشویق معلم عزیزم سرکار خانم جنیدی قرارگرفتم. ایشان متاسفانه سال قبل به رحمت خدا رفتند.درخانواده نیز عمه ام زنی کتابخوان وادب دوست بود .عمه خانم به هربهانه ای کتاب هدیه می داد . وارد هنرستان فنی وحرفه ای که شدم،ازسراتفاق دبیران زبده ادبیات به کلاس ما آمدند.استاد حسین وزیری،طاهره جعفری وکیانوش گودرزی همگی ازجمله این دبیران باتجربه وصاحب دانشی بودند که بانی پرورش بی شمار استعدادهای جوان ازدل آموزش وپرورش شهرستان پیشوا شدند.برای مثال دبیرخوبمان آقای کیانوش گودرزی تنها به متون درسی درکلاس اکتفا نمی کردند.همیشه متون کهن ادبیات را به صورت فوق برنامه سرکلاس می آوردند و ازبچه ها می‌خواستند که درباره برخی موضوعات وشخصیت های ادبی تحقیق کنند. یک بار من تحقیقی درباره منصور حلاج را به کلاس بردم و مورد تشویق ایشان قرار گرفتم. بین سال های ۷۴-۷۳درجلسات ادبی آموزش وپرورش پیشوا تحت سرپرستی علیرضا طالقانی ازدبیران خوب ادبیات شهرستانمان شرکت داشتم.متاسفانه ایشان نیز درسال ۸۶ براثر حادثه آتش سوزی به رحمت خدا رفتند. ولی ازجلسات ادبی ایشان بیشمار شاعران ونویسندگان زبده وجوان ورامینی برخاستند ازجمله شاگردان ایشان که امروز شاعران بنام وموفقی هستند،می توانم ازمحمد قشقایی،محمد رضا شریفی،علی حاجتیان فومنی،شهره حق دوست،کاوه شصتی،طاهره ده پایینی و... نام ببرم.

***چرا درکارنامه فعالیت های شما ازسال ۷۴تا۸۴یک وقفه ده ساله دیده می‌شود؟دراین یک دهه چه طور فعالیت های خودرا درعرصه شعرپیگیری کردید؟**

شما که می دانید من مادر ۴ فرزندهستم.طی این دهه مشغول سرودن شعر مادردرزندگی شخصی ام بودم.همین طور که بچه هایم رشد می کردند وبزرگ‌تر می شدند،من هم پا به پای آنها شاعرکودک شدم. فرزندانم بهترین شعرزندگی ام هستند.

دخترم که کلاس اول ابتدایی رفت،کنارش می‌نشستم وحروف الفبا را برایش به شعر درمی آوردم.اینطور یادگیری برایش آسان تر می شد وشکل حروف وترتیب شان در الفبای فارسی را راحت تر ملکه ذهنش می کرد.یک کار نویی که دراین حین صورت گرفت این بود که من آواها نظیراَلاِاَ واستثناها نظیر تشدید را نیز به شعر درآوردم. ماحصل این تلاش بعدها درسال ۹۱چاپ کتاب دشت الفبا برای کودکان ۶تا۱۱سال بود.

***بعد ازسال ۸۴چگونه به صورت حرفه ای فعالیت هایتان را درعرصه شعرپیگیری کردید؟**

حدود پنج سال با شعر کودک ونوجوان در نشریات سراسری ویژه این گروه سنی مثل کیهان بچه ها،سروش کودکان،سلام بچه ها،پوپک ونشریه تیزهوشان همکاری حرفه ای برقرارکردم.دربیستمین دوره شعردفاع مقدس شاخه شعر کودک ونوجوان تقدیرشدم.رتبه اول جشنواره شعر منطقه جنوب شرق تهران بازهم درشاخه کودک ونوجوان رابه دست آوردم.تا این که سرانجام سال گذشته درهفتمین دوره جشنواره بین المللی شعرفجر شاخه شعر نیمایی (بزرگسال)حائز رتبه دوم شدم.

دوکتاب یکی آموزش اعداد باشعر ورنگ آمیزی ازعدد صفر تاده ودیگری کتاب توکه ماه قشنگ آسمونی شعرها وزمزمه های قدیمی که مادر بزرگ ها برای بچه ها می‌خواندند ،را توسط انتشارات برف به چاپ رساندم.درسال ۹۱کتاب دشت الفبا به چاپ رسید.

هم اکنون ضمن تحصیل دردانشگاه سه مجموعه شعر آماده چاپ دارم :مجموعه شعرنوجوان به نام سوژه قاصدک هامجموعه شعرسپید به نام فصل پنجره ها ومجموعه شعرهای نیمایی وسه گانی تحت عنوان درحریم سه گانی.

*** باتوجه به کسب مقام دوم درجشنواره بین‌المللی شعر فجر آیا توانسته اید فرصت های بهتری را برای چاپ کتاب هایتان در بازار نشربیابید؟**

درشهرستان ما پیشوا استعدادهای خلاق شاعرانه زیادند.پیشوا طی سه دوره پرچمدار موفقیت های جشنواره شعر فجر بوده است.دردوره سوم جشنواره حسین جنتی نفر اول شعر کلاسیک شد.درپنجمین دوره صدیقه مراد زاد دررتبه سوم نیمایی را بدست آورد وبنده نیز درهفتمین دوره حائز رتبه دوم نیمایی شدم.بااین حال شاهد تفاوت چندانی درنگاه وحمایت مسئولان ازشعرجوان منطقه نبودیم.به نظر شاعران جوان پیشوا باید برپایی هرجشنواره ای یک سری پیامدهای مثبتی به دنبال داشته باشد که نشر آثار منتخبین یکی از گام های اولیه درجهت اثبات تاثیرگذاری جشنواره فجر برحوزه شعر کشور است.

***سوژه شعرهایتان ازکجا جرقه می زند؟**

حوادث هرچند کوچک اما تاثیر گذار روزمره می تواند سوژه شعرهای من باشند.مثل تولد خورشید صبحگاهی ویا حتی گلی درباغچه خانه و...

***آیا به تاثیر محافل شعرخوانی وکلاس های نقد شعر برشعر جوان امروز معتقدید؟**

من خود محافلی را می پسندم که بدون پرده پوشی عیب کاررا خیلی صریح می گویند.شما تصور کنید برای مادری مثل من که چهار فرزند دارم طبعا باید بیشترین زمان را به رسیدگی آنها اختصاص دهم،چقدر